

بازمیشناسند موجود نیست. کتاب يك زن نویسنده روسی بنام ناتالی بارانسکایا (Natalie Baranskaïa)، که در پاریس چاپ شده، "هفته ای چون هفته های دیگر" زن شوروی را بین خانه و اداره شرح میدهد (۱). این کتاب زن کارمند یا کارگری را نشان میدهد که با خستگی مفرط و خردکننده و با اضطراب کافکا-ئی مداومش، هر هفت روز هفته (و در نتیجه در تمام مدت سال) بین خرید در بازار و بچه داری و شوهرداری میدود: در پایان هفته، یکشنبه ها، کارش به اطوکشیدن شلوار مرد منتهی میشود، درحالیکه هنوز موفق به بستن فزن قفلی دامنش که تمام هفته بدان اویزان مانده بود نشده است. شوهرش، با مشاهده خستگی مفرط او، باو غر میزند که: "کار بیرون از خانه ات رارهاکن مگر ارزش پولی کار خانه ات بیشتر از کار پیرونت نیست؟" و در مقابل این دعوت به بازگشت به خانه و آشپزخانه، زن فریاد میکشد: "کاپینالیست!!! " (۲).

1. Natalie Baranskaïa, Op. cit.
2. Ibid.

## ضمیمه دوم

دگر دیسی های بدنی ماده میمونهای بشرنما در دوره آبی بشر-  
شدن، در رابطه با تولیدمثل و مادریت

برخی از دگر دیسی های بدنی که در دوره آبی بشر شدن در رابطه با تولیدمثل و مادریت بوقوع پیوسته است، بدینقرار میباشد: مادر، برای شیردادن به بچه اش، روی ساحل ریگزار نشسته و او را، در حالیکه سرش در گودی بازویش بخوبی ثابت شده بود، روی زانوانش نگه میداشت. ولی دیگر موئی برتن نداشت تا بچه با ن چنگد بزند. وقتی که بچه سرش را در گودی بازوی مادرش نگه میداشت، نمیتوانست شیر بمکد، زیرا که پستان مادرش خیلی بالاتر از دهانش قرار داشت؛ برای اینکه بان برسد، مجبور بود که تنش را راست کرده و سعی کند که سرش را هم راست و لیانش را جمع نگه دارد؛ و این اسان نبود. بازوانش کوه تاهتر از ان بود که بتواند کمر مادرش را بگیرد، و وقتی هم که بدنبال نقطه اتکای محکمی میگشت، چیزی جز سطح موج دار دنده های خیس و لیز پیدا نمیکرد. مادر میتوانست کودک را بالاتر نگهدارد، ولی با اینکار بازویش بدرد آمده و خیلی زود خسته میشد؛ وقتی هم که ناراحت یا عصبی بود، نمیتوانست خوب شیر بدهد. در واقع، بچه به دو چیز نیاز داشت: اول باین نیاز داشت که پستان مادر خیلی پائین تر بیاید، سپس چیزی میخواست که گوشت دارتر و نرم تر و باندازه ای باشد که برای دستهای کوچکش مناسب بوده و او بتواند در حال خوابیده، بکمک آن، دهانش را به محل مناسب هدایت کند. و از آنجائیکه کودک بهر حال معنا و مفهوم تکامل را تشکیل میداد، بالاخره آنچه را که بدان نیاز داشت بدست آورد. از آنجائیکه در همان زمان یک لایه چربی زیر پوستی در تمام سطح بدن تشکیل میشد، مقدار زیاد ی از این ماده عایق، بدلیل شکل تازه پستانها، در داخل آنها متمرکز گردید.

ماده میمونهای بشرنما، هنگامیکه در درختها میزیستند،

برای خوردن، خوابیدن و غذا دادن به بچه هایشان، روی شاخ و برگها می نشستند؛ و این جایگاه کاملاً قابل تحملی بود. ولی روی ساحل ریگزار، وضع فرق داشت. باسن آنان، مانند باسن همه حیوانات چهارپا، از هیچ چیز انباشته نبود، و مهبل شان درست در زیر دم قرار داشت. نشستن روی سنگ ریزه ها، لایمهای نمک، ماسه های تر، صخره ها و جانوران نرم تن، بایک بچه میمون روی زانوها، احتمالاً خیلی ترسناک و مضمئزکننده بوده است. در نتیجه، محیط دریائی برایشان نه تنها لایه چربی زیرپوستی، بلکه همچنین یک جفت باسن نیم کره ای، بزرگتر از باسن نرها که مجبور نبودند ساعتها مانند ماده ها بنشینند و به بچه ها شیر بدهند، را فراهم آورد. بعلاوه، زمانیکه ماده میمونهای بشرنا شروع به ایستاده نگاهداشتن خود کردند، زاویه ۹۰ درجه بین پشت و اندامهای زیرینشان به ۱۸۰ درجه تغییر یافته، با-عث گردید که زاویه گذرگاه مهبل به درجه قابل توجهی بسمت جلو رانده شود؛ ولی بجلو آمدن مهبل بیش از آن بود که فقط نتیجه انفعالی عمودیت باشد. نه تنها این گذرگاه بسمت جلو تغییر جا داد، بلکه درعین حال بداخل بدن نیز فرو رفت؛ این تغییرات، با احتمال زیاد، بمنظور تأمین محافظتی مکمل درمقابل بل آب شور و شن خورنده انجام گرفت. طبیعت، علاوه بر بازسازی مهبل میمون آبری، آن را با یک اندام حفاظت کننده، یعنی پرده مهبل (hymen)، نیز پوشاند. دست نخورده نگاهداشتن پرده مهبل در تمام عمر مطمئناً عملی نبود، ولی داشتنش بمدت ده یا دوازده سال اول زندگی بهتر از نداشتن صرف آن بود. بدین سان، می بینیم که، برخلاف دیدگاههای مردپرستانه، نه بزرگی پستان و باسن زنان در رابطه با ارضاء حس زیباشناسی مردان بوجود آمده است، و نه پرده مهبل بمنظور حفظ و کنترل "عصمت" دوشیزگان! همه این تغییرات تنها در رابطه با امر بقاء نوع صورت گرفته است (۱).

1. Elaine Morgan, Op. cit., Chapitre III.

## ضمیمه سوم

## تقسیم کار بر حسب جنس در جامعه زن محوری عصر سنگ

علم قوم شناسی، با آشکار کردن تضادهای یک جامعه با جامعه دیگر، نشان میدهد که هیچ تقسیم کاری بر حسب جنس نه ماهیت و ارزشی طبیعی دارد و نه قاعده ایست جهانشمول و انعطاف ناپذیر. وظایف زنانه همگی در اطراف خانه انجام نگرفته، و کارهایی مانند گردآوری، کشاورزی یا دادوستد، سبک تر یا کم مسئولیت تر از کارهای مردانه نیست. بعلاوه، آنچه را که کار مردانه و کار زنانه میگویند به شیوه های گوناگون تعبیر میشود. در نزد سرخپوستان شمال آمریکا، آماده کردن پوست مختصر زنان است؛ در میان سرخپوستان جنوب غربی، این مردانند که با نی-پردازند. در میان هوپی های شمال آریزونا (Hopi) - و به گزارش هرودوت در مصر باستان - مردان می ریسیدند و می بافتند؛ در حالیکه در نزد همسایگان شان، ناواهوها (Navaho) - و در یونان - این حرفه ها زنانه اند. مارگارت مید (Margaret Mead) در کتاب "همکاری و رقابت در میان مردمان اولیه"، شرح میدهد که چگونه مردان چامبولی (Tchamboulis) (درگینه نو) آرایش کرده، طنازی میکنند و عمدتاً به رقص و هنرهای تزئینی علاقه مندند، در حالیکه زنان خشک و جدی این قبیله به ماهیگیری و دادوستد میپردازند؛ و یا چگونه در نزد کوهنشینان آراپش (Arapesh) (باز هم درگینه نو)، نقش زنان و مردان کاملاً یکسان است (۱).

ساختمان و سرشت بدنی زنان، حاملگی هایشان، و شیر-دادن و نگهداری از کودکان کم سن و سال، مطمئناً تعیین کننده تقسیم کار بر حسب جنس نبوده است. در واقع، در بسیاری از جماعات

1. Margaret Mead, Cooperation and Competition among Primitive Peoples, Beacon Press, 1961, Boston.

بی‌کتابت، زنان هم به شکار و ماهیگیری می‌پرداختند و هم به گردآوری و تغییر و تبدل مواد اولیه. بگفته رابرت بریفو:

"تفکیک مرد بعنوان شکارچی، که در میان هیچ نوع از حیوانات موجود نیست، در بسیاری از جوامع ابتدائی بطور خیلی ناقص صورت گرفته است. زنان با اندازه مردان بشکار می‌رفتند، و بنظر می‌آید که ماهیگیری، که در اقتصاد بسیاری از قبائل اولیه سهم مهمی دارد، در فرهنگهای اولیه، معمولاً و بیشتر توسط زنان انجام می‌شده است تا توسط مردان." (۱).

نمونه‌های زیاد و غیرقابل‌بحثی از بسیاری از جوامع بی‌کتابت در اختیار داریم که در آن زنان، به تنهایی یا با مردان، به شکار، ماهیگیری و یا جنگ می‌پرداختند. به ذکر تنها برخی از آنان اکتفاء می‌کنیم. در استان بریتیش کلمبیا، در غرب کانادا، زنان سرخپوست به شکار می‌پرداخته و "بخوبی مردان شکارچی" بودند (۲). اندسته از زنان اسکیمو (اینوئیت - Inuites) که نمیخواستند ازدواج کنند، برای امرار معاش خویش به شکار می‌پرداختند (۳). دختران جوان قبائل سرخپوست اوجیبوا (Ojibwa) اغلب همراه با خویشاوندان مذکر خود به شکار رفته، و بدینسان معمولاً هم مهارتهای "مردانه" را فرامی‌گرفتند و هم مهارتهای "زنانه" را. بسیاری از زنان این قبائل در دوره‌ای از زندگی‌شان با شکار کردن بصورت زوج‌مادر - دختر، خواهرخواهر، یا مادر بزرگ - نوه، امرار معاش مینمودند (۴). بنیابر گزارش هرره (Herrera)، زنان اسپانیای نو، در جزائر انتیل (Antilles)، مرتباً با مردان به شکار می‌رفتند. آنان

1. R.Briffault, Op.cit., vol.I, P.441
2. S.S.Allison, "Accounts of the Similkamean Indians", Journal of the Anthropological Institute, vol.XXI, London, 1892, P.307
3. W.H.Dall, "Social Life among Our Aborigines", The American Naturalist, vol.XII, Philadelphia, 1878, P.5
4. Ruth Landes, The Ojibwa Woman, Columbia University Press, New York, 1938, PP.135-143

"بچه های خود را تا بازگشت از شکار و شپردا-  
دن سریع، در زنبیل هائی که از شاخه درخت سا-  
خته شده بود اویزان میکردند." (۱) .

بعقیده همین مؤلف، زنان بومی نیکاراگوآ میتوانند

"بخوبی مردان با تیروکمان تیراندازی کنند" (۲)

زنان فوئزی (Fuégiennes) آمریکای جنوبی در گذشته بیشتر کار  
شکار را انجام میدادند (۳) . در میان تونگوس ها (Tungus)، زنان  
چوان عزب و زنان بیوه تقسیم جنسی کار را نادیده گرفته، برای  
تأمین معاش خود به شکار پرداخته و "تیراندازان و شکارچیان  
خوبی" قلمداد میشدند (۴) . در آفریقای غربی، در گذشته زنان

"تیروکمان داشتند و بدون کمک مردان به شکار  
میرفتند." (۵) .

در میان هیل دایاک های بورنیو (Hill Dayaks)، نیزه نیز جزء  
لوازم و تجهیزات زنانی بود که با سگهای تربیت شده به شکار  
میرفتند (۶) . در جزیره تاسمانی (Tasmanie) در جنوب استرالیا،  
زنان به شکار سارپنگ (نوعی حیوان کیسه دار) میپرداخته و از این  
راه تقریباً تمامی غذای جماعت را تأمین میکردند (۷) . زنان برخی

1. A. de Herrera, General History of America, commonly called the West Indies, trans., London, vol. III, 1740, P. 188
2. Ibid., P. 3
3. R. Briffault, Op. cit., vol. I, P. 448
4. Waldemar Bogoras, "The Chukchee", Publications of the Jesup North Pacific Expeditions, vol. VII, Leiden/New York, 1904, P. 601
5. Andrew Battell, The Strange Adventures of Andrew Battell of Leigh in Essex, sent by the Portugals Prisoners to Angola. Purchas His Pilgrimes, vol. XVI, Glasgow, 1905, P. 334
6. Carl Lumholtz, Among Cannibals, C. Soribner's sons, New York, 1905, I: 182
7. J. Bonwick, Daily Life and Origins of the Tasmanians, London, Low & Marston, 1870, P. 55

از قبائل همین جزیره ، عهده دارِ صیدِ شیرماهی که کارِ خیلی خطر-  
ناکی میباشد بودند(۱) .

يك بررسی اخیر درباره آگناها (Agta) ، مردم سیاه پو-  
سنی که در شمال شرقی لوزون (Luzon) در فیلیپین زندگی میکنند ،  
شرح میدهد که چگونه زنان با استفاده از تیروکمان و سگ شکاری  
به شکار موفقیت آمیز گوزن و خولک وحشی و میمون رفته و نیز  
از سنین کودکی تا پیری ، به همراه مردان ، به ماهیگیری میپرد-  
زند(۲) .

زنان جوامع بی کتابت ، مانند پیگمه های آفریقائی و  
سیوگس های آمریکای شمالی (Sioux) ، همیشه در شکار دسته-  
جمعی ، پیویزه در شکار با تور و دام ، شرکت کرده اند . قبائل سُر-  
خپوست آمریکائی دشتها ، مانند شوشون ها (Shoshones) و  
اوتیه ها (Ute) ، شکار جماعتی خرگوش را که در آن پیر و جوان و  
زن و مرد شرکت داشتند ترتیب میدادند(۳) .

بنابر عقیده چین گودآل (Jane Goodale) ، زنان بومی  
استرالیائی به شکار حیوانات کوچک رفته و گاهگاهی با سگهای  
تربیت شده شان کانگوروها را نیز از پای در میاوردند . همچنین  
در برخی از قبائل ، زنان نه تنها غذای گیاهی ، بلکه قسمت اعظم  
خوراک حیوانی و دریائی را نیز تأمین میکنند . آذوقه ای که توسط  
زنان قبیله تیوی (Tiwi) در شمال استرالیا شکار میشود شامل  
ساریگه (sarigues) ، ایگوان (Iguanes (نوعی مارمولک) و  
باندیکوت (Bandicoots) است(۴) .

اغلب مردمان روی زمین ، اساطیری را که شرکت زنان در  
شکار را در اولین دوره های تاریخ بشر نشان میدهد حفظ کرده اند .  
یعنواں مثال ، يك اسطوره ایروکوائی تعریف میکنند که زن و مرد  
اولیه با هم در جنگل شکار میکردند و هر دو بطور مساوی در کار فراهم  
آوردن آذوقه و غذای حیوانی شرکت داشتند(۵) .

1. F. d'Eaubonne, Op.cit. / 2. Agnes Estioko-Griffin & P.B. Griffin, "Woman the Hunter", in F. Dahlberg, Woman the Gatherer, Yale University Press 1981, PP. 128-131. / 3. E. Fisher, Op.cit., P. 70
4. Jane Goodale, Tiwi Wives, Seattle: Univ. of Washington Press, 1971, PP. 151-182. / 5. E. A. Smith, "Myths of the Iroquois", 2nd Annual Report of the Bureau of Ethno., Washing. 1883, P. 103

ماهگیری، که در نزد بسیاری از مردمان بی کتابت منبع اصلی معاش را تشکیل میدهد، معمولاً هم توسط زنان صورت می‌گیرد و هم توسط مردان؛ گاهی هم، مثلاً در نزد بامبالاها (Bambalala) (۱)، تاسمانی‌ها (۲) و فوئزی‌ها، یک مشغله منحصراً زناناست. بنا بر گزارش هیاد و دینیکر (P. Hyades & J. Deniker)، زنان فوئزی، علاوه بر گردآوری صدف و خرچنگ و میگو و ملخ دریائی از پای صخره‌ها، با قایق، که جزء اموال انحصاری آنان بود، رهسپار دریا شده و بعملیات وسیعی دست می‌زدند. برای رفتن به دریا، در تمام اوقات روز و حتی شب‌ها نیز، کاملاً لخت بیرون می‌آمدند. این مؤلفین مینویسند:

"ما اغلب میدیدیم که آنها مقادیر متنابهی ماهی‌ریز و درشت صید میکردند، در حالیکه ملوانان خودمان در همان زمان و مکان بزرگت موفق به گرفتن چند تا ماهی با استفاده از قلاب و ریسمان ماهگیری میشدند." (۳).

متمایز شدن مردان بعنوان جنگجو و مبارز نیز مطمئناً از "ناتوانی جسمانی" یا "عدم استعداد" زنان عصر سنگ، ناشی نمیشود. بر طبق مشاهدات هوویت (A.W. Howitt)، زنان استرا-لیائی

"در تمام اوقات قادر به مواظبت از خود هستند، و بدون آنکه برای جنگ‌جویان دست و پاگیر باشند، در هنگام لزوم میتوانند نه تنها به شجاعت مردان بلکه حتی با درنده‌خوئی بیشتری بجنگند." (۴).

1. E. Torday & T.A. Joyce, "Notes on the Southern Bambala", in Man, vol. VII, London, 1907, P. 405
2. James Bonwick, Op. cit., P. 55
3. P. Hyades & J. Deniker, "Mission scientifique du Cap Horn", Anthropologie Ethnographie, vol. VII, Paris, 1891, P. 368
4. A.W. Howitt & L. Fison, Kamilaroi & Kurnai, Anthropological Publications, Oosterhout N.B. - The Netherlands, 1967(1880), P. 147



بعقیده بروک (C. J. Brooke)، در بُورنیو، مبارزهٔ زنان درکنار مردان خیلی رایج بوده، و موفقیت عملیات جنگی ایکه برهبری زنان انجام میگرفت کاملاً براساس مهارت و شجاعت شخصی شان بود (۱). بعقیده وُن کُوتزه بو (O. Von Kotzebue)، در جزائر کارولین،

"زنان نه تنها برای دفاع از کشورشان برعلیه دشمن، بلکه برای حمله کردن نیز در جنگ شرکت کرده، و در گروه سواره نظام، آنها هر چند بتعداد قلیل، بخشی از قوای نظامی را تشکیل میدهند." (۲)

در جزائر لادرون (Ladrones)، زنان برهبری سردستگان مؤنث به جنگ میرفتند (۳). در نزد کاپوکوها (Kapauku)، جماعت زارع زمینهای علیای ایریان غربی (Irian)، درگینه نو، زنان بهمراه مردان بجنگ رفته و نقش گشتی پیش رو را بعهده میگرفتند (۴). در میان ایروکوائی ها،

"بسیاری از زنان سرخپوست، شهرتشان در جنگ باندازه قدرتشان در شورا بود." (۵)

بطور خلاصه، در اجتماعات عصر سنگ، تقسیم کار بر حسب جنس بطرزی کاملاً مشخص و انعطاف ناپذیر موجود نیست. آنچه که برگس (Burgesse) درباره سرخپوستان کانادائی مؤنثانیه - ناسکایی میگوید، میتواند بر هر جامعه بی کتابتی تعمیم داده شود:

1. Charles J. Brooke, Ten Years in Sarawak, I, London: Tinsley Brothers, 1866 (1848), P. 131
2. O. Von Kotzebue, A New Voyage round the World, trans., London, vol. I, 1830, P. 321
3. O. Von Kotzebue, A Voyage of Discovery into the South Sea and Behring's Straits. trans., London, vol. III, 1821, P. 171
4. Leopold Pospisil, "The Kapauku Papuans of West New Guinea and their Kinship Organization", in Oceania, vol. XXX, PP. 188-205, Sidney, 1963 (1960).
5. H. Timberlake, Lieut. H. Timberlake's Memoirs, 1756-1765, The Watauga Press, Tenn., 1927 (1765), P. 70.

"در سیستم اقتصادی مونتانیه ها، کار نه میان زن و مرد تقسیم شده است. هر جنسی وظایف خاص خود را داشته، لیکن در چارچوب برخی از محدودیت ها، تقسیم میان انواع کاری که انجام میشود انعطاف ناپذیر نیست. یک مرد کمک به زنش را در کاری که معمولا وظایف خاص زنان تلقی میشود مادون شان خود تلقی نکرده، و اغلب اوقات نیز دیده میشود که زنان کارها-ئی را که معمولا بعهده مردان است انجام می-دهند." (۱).

بر پایه داده های قوم شناسی ایکه ارائه شد، میتوان چنین پنداشت که در اجتماعات کوچک عهد پارینه سنگی "ماقبل تاریخ" نیز، که برای بقای خود در فصول سرد و گرم، در نواحی سوزان و یخ بندان و در مقابل حیوانات وحشی دائما درگیر مبارزه و دفاع از خود بودند، غیبت زنان در شکار یا زدو خورد فقط میتوانست در دوره های بسیار کوتاه، مثل آخرین هفته های حاملگی و روز زایمان، ضروری شود (عدم آمادگی و فعالیتی که برای مردان نیز بهنگام بیماری هایشان پیش میامد). نه خونریزی ماهانه می-توانست مانع شرکت زنان این دوره از تاریخ در شکار یا زدو خورد شود، نه ماههای اول حاملگی و نه دوره پس از زایمان. این زنان که به زورمندی مردان بوده و انگیزه جابرانه شان ضرورت بقا، تامین معاش کودکان و سالخوردگان، و جلوگیری از قحطی احتمالی بود، به هرکاری تن در میدادند. کشف جمجمه های گوزن در قبر یک زن دوره پارینه سنگی (۲)، که همانند جوامع گردآورنده امروز بمنابۀ سمبل های پیروزی در شکار تلقی میشده، گواهِ والا-ئی است براینکه زنان ایندوره در شکار شرکت میکرده اند.

معمولا اعتقاد بر آنست که سه مانع در برابر شرکت زنان عصر سنگ در شکار و زدو خورد موجود بوده است: ساختمان بدنی-شان، حاملگی های متعدد، نگهداری از کودکان. حال آنکه می-توان این دلایل را بترتیب زیر، یک بیک رد نمود.

1. J.Allan Burgesse, "The Woman and the Child among the Lac St-Jean Montagnais", Primitive Man 17, 102: 1-19, 1944.
2. Johannes Maringer, L'Homme préhistorique et ses dieux, B.Arthaud, Paris, 1958.

اولا ، بنا بر تأیید بسیاری از مردم شناسان ، تفاوت های فیزیکی میان زن و مرد در میان مردمان بی کتابت و در اولین مراحل تمدن بشری بسیار کمتر از آن مردمان تمدنهای پدرسالاری بوده است . اسکلتهای "ماقبل تاریخی" و نقاشی های افراد بشر بر دیواره غارهای پارینه سنگی ، هیچ تفاوت قامت و قدرت بدنی قابل ملاحظه ای میان زن و مرد نشان نمیدهند . در واقع ، همانطور که رابرت بریفو خاطر نشان کرده است ،

"در اسکلتهای ماقبل تاریخی ، تعیین جنسیت اغلب مشکل و مشکوک است ؛ استخوانهای ماده به سنگینی استخوانهای نر بوده ، پیوستگی های عضلانی تقریباً بیک اندازه مشخص بوده ، و تفاوت های اشکال و ابعاد لکن خاصه خیلی کمتر مشخص و آشکار است تا در میان اروپائیان معاصر" (۱) .

بعلاوه ، زورمندی زیادی در نزد زنان جوامع بی کتابت ملاحظه شده است .

"در میان زنان و مردان بدوی بهیچوجه تفاوت کلی در قدرت فیزیکی ، کاردانی ، کارورزی ، شجاعت و ظرفیت تحمل ، انطور که در جوامع متمدن مشاهده شده و اغلب بعنوان تفاوت های جنسی ارگانیک تلقی میشوند ، وجود ندارد" (۲) .

در میان آدومبی های کنگو (Adombies) ،

"زنان اغلب از مردان قویتر و رشیدترند" (۳) .

زنان آشانتی (Ashanti)

"ساخت قویتری دارند تا مردان" (۴) .

1. R.Briffault, Op.cit., vol.I, P.446
2. Ibid., P.442
3. Henry H.Ellis, Man and Woman, The Walter Scott Publishing Co., London, 1914, P.4
4. J.A.Skertchly, Dahomy as it is, London, 1874, P.487.

بنابر گزارش کاترین راتلج (K. Routledge)،

"مرد آکی کویوئی (Akikuyu) در برداشتن باری که زنش فکر میکند هیچ سنگینی ای ندارد کاملاً مادون اوست. این مؤلف اغلب سعی کرده است که بار هیزم یک زن را از زمین بلند کند، ولی گرچه قامتیش به ۶ پا رسیده و کاملاً نیرومند است، متوجه شده که قادر باینکار نیست." (۱)

زنان گروهی آفریقای غربی (Kru)،

"زورمند و قوی هیكل بوده، و قادر به حمل بار - های فوق العاده سنگینی بر روی سرشان هستند. هر غروب میتوان آنان را دید که با کوزه های بزرگ آب یا یک دسته چوب صد پاوندی بر سرشان - ن، و گاه با بچهای بر پشتشان، بزحمت بسمت خانه رهسپارند." (۲)

رابرتسون (H.A. Robertson) درباره زنان ملانزی میگوید:

"دیدن بارهایی که آنان حمل میکنند شگفت - انگیز است. برخورد با زنی که بچه ای بر پشت و بار سنگینی از "یام" (Yames) بر سر داشته و بر روی آن بسته سنگینی از هیزم و برشانه اش بامبوی بزرگی پراز آب گذاشته، امریست کاملاً عادی." (۳)

بعقیده ساموئل دو شامپلن (de Champlain)، زنان سرخپوست کانادایی "زنان نیرومندی بودند که قدرتی خارق العاده داشتند." (۴)

1. Katherine Routledge & W. Scoresby, With a Prehistoric People: The Akikuyu of British East Africa, Arnold, London, 1910, P.104
2. J.L. Wilson, Western Africa, Harper, New-York, 1856, P.126
3. H.A. Robertson, Erromanga, the Martyr Isle, Toronto, Westminster Co., 1902, P.370
4. Samuel de Champlain, "Oeuvres", Laverdière Univ. Laval, Québec, vol. IV, 1870, P.80

همچنین در نزد باشیلانگ‌های داهومی (Bashilanga)، ایبیاشی‌های نیجریا (Iyashi)، سومالی‌ها (Somals)، فوئژی‌ها، پاتاگونی‌ها، کاسپس‌های آسام، دایاک‌ها و بسیاری دیگر از مردمان بی‌کتابت، زنان قوی‌تر، عضلاتی‌تر و رشیدتر از مردان هستند (۱). و بالاخره، باید گفت که در میان بسیاری دیگر از مردمان عصر سنگ، مانند بوشیمن‌ها، بانتوها (Bantous)، مردمان گنگوی سفلی، وانیام‌وزی‌ها (Wanyamwesi)، پاتاگونی‌ها و ساکاهای شبه‌جزیره مالزی، کامپاهای پرو (Campas de Peru) و بومیان کینگ‌جور-جز ساوند (King George's Sound)، تشخیص زن و مرد از یکدیگر برای خارجی‌ان اغلب مشکل است (۲).

بنابر عقیده بسیاری از محققین، این تقسیم انعطاف‌ناپذیر کار بر حسب جنس در دوره‌های بعدی تاریخ بوده است که نتیجتاً و بتدریج تفاوت قابل توجه در قامت و نیروی بدنی میان زن و مرد بوجود آورده است (۳). بنابر گزارش گلب (I. J. Gelb) سومرشناس، بین سالهای ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، زنان برده و نیمه ازاد بین النهرین فقط باندازه نصف مردان جیره غذایی دریافت میکردند (۴). در نتیجه، همانطور که الیزابت فیشر خاطر نشان میکند، این سیستم جیره‌ای که احتمالاً در دیگر مناطق جهان نیز رایج بوده، مطمئناً به انتخاب زنان کم‌جثه منجر می‌شده است. زنانی که از نظر ژنتیکی بلند قامت تر بودند شانس کمتری برای بقاء تا سن تولیدمثل را داشتند تا زمانی که وراثتشان باعث میشد که پروتئین و کالری کمتری برای رشد لازم داشته باشند. باین ترتیب، در مقایسه با مردان از رشد زنان جلوگیری میشده، زیرا که تفاوت قامت زن و مرد ۵۰ درصد نبوده، بلکه بیشتر بقرار ۱۰ یا ۱۱ درصد است (۵).

ثانیا، باروری با اصطلاح لاینقطع زنان عصر سنگ افسانهای بیش نیست. معمولاً عقیده بر آنست که این زنان، ظاهراً بعلت عدم آگاهی از هر نوع روش پیشگیری از حاملگی، از سنین بلوغ تا یائسگی دائماً حامله بوده، اغلب میزائیده، سقط جنین‌های متعدد

1. R. Briffault, Op.cit., vol. I, PP. 443-445
2. Ibid., PP. 446-447
3. F. d'Eaubonne, Op.cit., P. 32
4. I. J. Gelb, "The Ancient Mesopotamian Ration System", Journal of the Near Eastern Studies, 1965, 24: 230-243.
5. Elizabeth Fisher, Op.cit., PP. 279-280.

میکرده ، دانشما از اطفال کوچک نگهداری میکرده اند و باین دلائل از شرکت در شکار و جنگد و ماهیگیری برکنار بوده اند . حال آنکه ، بسیاری از داده های قوم شناسی ثابت میکنند که توالد و تناسل در میان مردمان عصر سنگ بسیار فاصله دار صورت میگرفته است . جورج کاتلین (Catlin) شاهد این امر در نزد زنان سرخپوست آمریکائی بوده است :

"برای يك زن بسیار بندرت پیش میآمد که در تمام عمرش بیش از ۴ تا ۵ بچه داشته باشد ؛ و معمولا زنان با دو یا سه بچه بنظر راضی می آیند" (۱) .

بنابر عقیده هوتون وِستِر (Hutton Webster) ، برای مردمان بی کتابت شنیدن اینکه زنان کشورهای "متمدن" میتوانند ده فرزند یا بیشتر داشته باشند بسیار شگفت آور است (۲) . در واقع ، برخلاف آنچه که انتظار میرود ، در اعصار که جمعیت زمین خیلی کم ، یعنی بقرار ۱۲ تا ۲۵ نفر بر حسب جماعت بوده (۳) ، زنان تعداد فرزندانشان را محدود میکرده اند . در ابتدای قرن بیستم ، کاترین راتلج (Routledge) که مردمان آکی کوپویی افریقای شرقی را مورد مطالعه قرار داده ، کشف کرد که میانگین زایمانها به چهار بچه برای هر مادر نیز نمیرسیده است . حتی میزان مرگ و میر اطفال خیلی پائین تر از میزان مرگ و میر در انگلستان آن زمان بوده است ؛ تعدادی در حدود ۸۴ در هزار در مقابل ۱۲۸ در هزار (۴) . بنابر عقیده اولین رید :

"میزان مرگ و میر اطفال تنها در نواحی ای که ، پس از باب شدن رسوم مدرن ، بومیان از عادات قدیمی شان چشم پوشیدند ، بالا رفت . ولی ، در نزد مردمانی که به سنت هایشان وفادار ماندند ، میزان مرگ و میر اطفال و میزان توالد و تناسل هر دو پائین تر از آنی است که در ملت های

1. G.Catlin, North American Indians, Grant, Edinburgh, 1926, II:258
2. H.Webster, Taboo: A Sociological Study, Stanford University Press, 1942, P.69
3. Germaine Tillion, Le harem et les cousins, Seuil, Paris, 1966.
4. K.Routledge & W.S., Op.cit.

"متمدن یافت میشود." (۱).

آنچه که ضامن کم باروری زنان بوده، علاوه بر استفاده از وسائل پیشگیری از حاملگی (۲)، عمدتاً رسم جدائی جنسی ممتد پس از هر تولد - از ۳ تا ۱۲ سال، بر حسب جامعه، میباشد (۳). زنان بی-کتابت معتقد بودند که زن "نباید" پس از زائیدن، با شوهرش یا با مردان دیگر روابط جنسی داشته باشد، و این ممنوعیت تا زمانی که مادر به کودکش شیر میدهد بایستی ادامه یابد. مادران معمولاً فرزندانشان را بمدت دو یا سه سال شیر داده، ولی اغلب اوقات به دادن پستان به آنان بمدت ۵ تا ۱۲ سال ادامه میدادند. بدین ترتیب، این رسم جهانشمول عصر سنگ، بی پایه و اساس بود. دن افسانهٔ مردم محوری "باروری لابنقطع" زنان ایندوره را ثابت کرده، و در عین حال بنفع ایدهٔ مادگی این زنان نیرومند برای شکار و جنگ دلالت میکند.

ثالثاً، در اجتماعات گردآورنده و زراعتی با کج بیل، نگهداری از کودکان یک کار بسیار جزئی بوده و نگهداری اشتراکی آنان به کودکان بزرگتر و کهنسالان و اعضای علیل سپرده میشود. بنابراین گزارش سارا نرلاو (Nerlove)، در این اجتماعات،

"عادت رایج آنست که نگهداری از اطفال برای ساعات مدید روز به کودکانی که بیش از ۵ یا ۶ سال ندارند و یا به کهنسالان خاندان یا اردوگاه سپرده میشود. استفاده از غذاهائی که مکمل شیر مادر است نیز، حتی برای اطفال خیلی کم سن، رواج دارد." (۴).

باحتمال زیاد، چنین وضعی در تمام دوران "ماقبل تاریخ" نیزحاکم بوده است.

بدین ترتیب، از آنجائیکه در جوامع بی کتابت هیچ نوع

1. Evelyn Reed, Op.cit., P.134

۲. رجوع کنید به صفحات ۸۴ تا ۸۸.

3. R.Briffault, Op.cit., II:390-397

4. Sara Beth Nerlove, "Women's Workload and Infant Feeding Practices: A Relationship with Demographic Implications", Ethnology, 1974, Vol.XIII, n<sup>o</sup>.2, PP.207-214

مانع طبیعی بر سر راه شرکت زنان در شکار و جنگ و ماهیگیری موجود نیست، نمیتوانیم فرضیه "تقسیم طبیعی" کاربر حسب جنس، یعنی فرضیه تقسیم کار بر پایه "توانهای طبیعی" زن و مرد را، انطور که مثلا مارکس و انگلس در کتاب "ایدئولوژی المانی" وضع کرده اند (۱)، بپذیریم.

با وجود این، میدانیم که صرف نظر از میزان انعطاف پذیری یا انعطاف ناپذیری اش، همواره و عموماً بگونه تقسیم کار بر حسب جنس وجود داشته است، تقسیم کاری که به زنان، گردآوری و / یا کشاورزی با کج بیل و تبدیل مواد اولیه به خوراک و پوشاک و پناهگاه را بعنوان وظائف اصلی و رایجشان تخصیص داده، و به مردان، شکار و جنگ و ماهیگیری در دریا را، چرا؟

اگر، بنا بر ترم مورد دفاع ما، هیچ مانع طبیعی در مقابل شرکت زن و مرد در کارهای تولیدی یکدیگر وجود نداشته، پس چرا آنان معمولاً سعی نکرده اند که توأم و در آن واحد مسئول شکار / جنگ و گردآوری / تبدیل مواد اولیه باشند؟ بنا بر عقیده ارنستین فریدل (Ernestine Friedl) (۲)، وجود دو دلیل تکنیکی کاملاً مشخص مانع چنین ترتیب و قراری میشده است. منظور از دلائل تکنیکی، دلائلی است مربوط به تفاوت‌های لاینفک روندهای کسب آذوقه از طریق مقوله کارهایی که "زنان" و "مردانه" تلقی می‌شوند. حال ببینیم دلائل ناهماهنگی و تناقض تکنیکی شکار و گردآوری کدامند.

اولاً، برای شکار و گردآوری، دو نوع مهارت متفاوت لازم است: در مورد نخست، مهارت در کاوش و یافتن رد پای حیوانات بزرگ در قلمروی شکار و در دوردست، و در مورد دلیل دوم، مهارت در تشخیص علائم وجود ریشه‌ها و غذاهای گیاهی، و نگاه کردن حیوانات کوچک. ولی فرض کنیم که افراد هر دو جنس برای کسب مهارت در این دو مقوله از کار تعلیم ببینند (درواقع، در برخی از جوامع، زنان گردآورنده رد پای حیوانات بزرگی را کمدیده‌اند به مردان شکارچی گزارش میدهند). و باز هم فرض کنیم که زنان و مردان توأم در عین شکار حیوانات بزرگ و تاهنگام از پادراوردن

۱. "تقسیم کار... در آغاز چیزی نبود جز تقسیم کار در عمل جنسی و سپس تقسیم کاری که در اثر توانهای طبیعی (مانند نیروی بدنی)، نیازها، تصادفات و غیره بخودی خود بوجود آمده بود." Marx & Engels, 1970(1845), Op.cit., P.45  
2. Ernestine Friedl, Op.cit.



تعداد زیادی از آنان، از میوه جات انگوری شکل و حیوانات کوچک تغذیه کنند؛ در واقع، شکار چیان باین طریق اذوقه خود را تأمین میکنند. ولی آنچه که هیچکس، صرفنظر از جنسیتش، نمیتواند هم زمان با شکار انجام دهد، گردآوری و حمل غذاهای گیاهی که کفایت تغذیه کسانی را که در اردوگاه مانده اند بنماید میباشد. حمل این بارها مانع آن خواهد شد که زن یا مرد شکارچی بتواند رد پای حیوانات را در طول یک مسافت طولانی دنبال کند. سنگینی این بارها تعادل و هم آهنگی بدنی لازم برای پرتاب نیزه یا تیر از کمان را در هم خواهد شکست. در نتیجه نمیتوان گردآوری و شکار را با هم انجام داد؛ هر گسلی که میخواهد به اردوگاه غذا-ی کافی بیاورد باید خود را به یکی از این دو مقوله از کار مشغول کند.

ثانیا، در تئوری همیشه امکان این هست که زنان و مردان در روزهای متفاوت و متناوباً به شکار و گردآوری غذا بپردازند؛ ولی در عمل، امکان برقراری چنین سیستمی بدلیل ریسکهای مریبو-ط به شکار خیلی کم است. گوشت شکار همیشه در فاصله زمانها-ی نامنظم بدست میآید. هر گسلی شکاری ممکن است دستر خالی بازگردد؛ ممکن است روزها بگذرد بدون آنکه حیوانی شکار شود، و معذک، مردان و زنان شکارچی باید همچنان به تلاششان ادامه دهند. در چنین شرائطی، هیچ چرخش منظمی در نوبت گذاری شکار و گردآوری عملی نیست. برعکس، در اکثر نواحی دنیا، می-توان برای ذخیره غذای روزانه اعضای یک گروه، روی غذاهای گیاهی و حیوانات کوچک که بطور خیلی منظم تر در دسترس هستند حساب کرد.

تقسیم بین فعالیتهای اقتصادی دیگر نیز، برپایه همان دلائلی که ضرورت تقسیم کار میان شکار و گردآوری را ایجاب کرده اند، انجام گرفته است. کارهای شکار و جنگد و ماهیگیری، از آنجائیکه نمیتوانند همزمان یا با فاصله زمانهای منظم با گردآوری و تبدیل مواد اولیه انجام گیرند، توسط افراد بالغ هر دو جنس یک جماعت نیز قابل اجرا نیستند. بدین ترتیب، تقسیم کار میان زن و مرد برپایه چنین ضرورتی بنا شده است و نه بر اساس اختلافات نیروی جسمانی آنان.

## ضمیمه چهارم

برتری گردآوری غذای گیاهی توسط زنان بر شکار غذای حیوانی  
توسط مردان در جامعه زن محوری عصر سنگ

برطبق تازه ترین مدارک قوم شناسی و باستانشناسی، محرز شده است که در جامعه عصر سنگ، جمع آوری صدفها و حیوانات کوچک و بویژه غذاهای گیاهی که توسط زنان انجام میشد، بخش عمده خوراک روزانه را تامین میکرد. در اغلب جوامع بی کتابت معاصر، غذای گیاهی (محصول کار زنان) غذای روزانه جاری بوده و گوشت شکار (محصول کار مردان)، که بیش از ۲۰ درصد رژیم غذایی را تشکیل نمیدهد (۱) (بجز در قبائل شمالی)، غذایی است گاه بگاهی و استثنائی که اغلب فقط در طی جشنها و مراسم آئینی مصرف میشود. و دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم که چنین وضعی در دوران پارینه سنگی و نوسنگی تاریخ نیز وجود نداشته است. در واقع، بگفته الیزابت فیشر،

"با وجود اینکه بشر همیشه همه چیز خوار بوده و هست، غالباً در تاریخ تکامل خود، و در اغلب نقاط جهان حتی تا با امروز، گیاهان بیشتر طعام او را تشکیل داده اند، واقعیتی که در روده هفت متری وی، شکل و سطح دندانهایش، و احتمالاً در این امر که چربی حیوانی باعث سخت شدن شراین شده و در اینکه اغلب مردمانی که عمر زیاد میکنند - مانند هونزها (Hunzas)، آبکازیانها (Abkhasians) و مردمان اکوادور - خیلی کم گوشت میخورند، بازتاب شده است." (۲).

1. Ernestine Friedl, Op.cit., P.13
2. Elizabeth Fisher, Op.cit., PP.57-58.

با وجود آنکه نمیتوان انتظار داشت که غذاهای گیاهی بقایای باستانشناسی باقی گذارده باشد، معیذاً، در آن قسمت از سیت‌های پارینه و میانه سنگی که شرایط خاك برای محافظت آنها مساعد بوده، شواهد مصرف غذاهای گیاهی بشکل فسیل‌دانه‌های نباتی، پوست فندق و گردو، هاونهای سنگی و چوبهای حفاری بدست آمده و بدین ترتیب ثابت شده که الگوی رایج در آن زمان چندان تغییر نکرده است. استرالوپیتک‌ها (Australopithecus) ی پارینه سنگی عمدتاً گیاهخوار بوده (۱)، و در لایه دوره میانه - سنگی یکی از غارهای کوههای زاگروس ایران، که در سال ۱۹۵۶ توسط رالف سولکی (Ralph Solecki) حفاری شده است، آثار زندگی جماعتی بدست آمده که بنظر نمایايد شکارچیان موفقی بوده اند، زیرا که،

"اگر از روی تعداد کثیر صدفهای حلزون که یافت شده تفاوت کنیم، حلزون با احتمال زیاد ماده اصلی رژیم غذایی شان بوده است." (۲)

تجزیه آزمایشگاهی مدفوعات بشری فسیل شده نیز، که در دهه نوزده سال اخیر انجام شده، ثابت میکند که در تمام عصر سنگ غذا گیاهی غالب بوده است. الیزابت فیشر چنین مینویسد:

"مدفوعات فسیل شده ای که از يك اقامتگاه کناره دریا در "ترا اماتا" (Terra Amata)، در کوت دازور بدست آمده و به ۲۰۰ هزار سال پیش (پارینه سنگی) بر میگردد (یعنی به دورانی که به ادعای اغلب کتابهای درسی شکار حیوانات بزرگ فعال - لیت بشری اصلی را تشکیل میداده است) - مورد تجزیه قرار گرفته است. این مدفوعات، لکه های ذغال سنگ، که نشانه استفاده از آتش است، و بخش های هضم نشده غذاهای دریایی مثل صدف جانوران نرم تن، را نشان میدهد. اردو - نشینان ساحلی احتمالاً از صدف کباب شده تغذیه میکردند. مدفوعات ۱۲ هزار ساله مکزیك (دوره میانه سنگی) بر رژیمی عمدتاً مینی بردانه آرن دلالت کرده، و بقایای نسبتاً تازه سرخپوستان باستانی در جنوب غربی تکزاس متعلق به ۳۰۰۰

1. Elaine Morgan, Op.cit., PP.168-169
2. Ibid., P.169.

سال پیش از میلاد (دوره نوسنگی) نیز، رژیم  
مرکب از غذای گیاهی - گل و علف و دانه و  
میوه - و ملخ بعنوان منبع اصلی پروتئین حیوا-  
نی، و مارمولک و قراضه و ماهی بعنوان منابع  
جزئی، را نشان میدهد. (۱).

اغلب اینطور پیشنهاد یا بطور قطع باز شناخته شده که اولین ابزار،  
سلاحهای شکار بوده است. حال آنکه، همانطور که سلی اسلوکام  
(Sally Slocum) اشاره میکند،

"از آنجا که ما واقعا نمیدانیم که ابزار سنگی  
اولیه مانند تبرهای دستی بچه درد میخورده،  
بهمان اندازه احتمال دارد که این ابزار ابدأ  
اسلحه نبوده، بلکه بیشتر لوازم کمکی برای  
گردآوری بوده است." (۲).

بدین ترتیب، مردمان پارینه سنگی و میانه سنگی، هر قدر هم که  
تصویر خود را قهرمانانه بر دیوار غارهایشان نقش کرده باشند،  
همیشه تکه گوشتهای ماموت یا جانوران وحشی را کباب نکرده،  
بلکه مانند اغلب جوامع گردا ورنده معاصر، در درجه اول روی گرد-  
آوری غذاهای گیاهی و حیوانات کوچک زمینی و دریائی حساب می-  
کردند.

ارجحیت محصول کار زنان عصر سنگ در ارتباط مستقیم  
با ارجحیت نوع کار آنان نسبت به کار مردان بوده است.  
گردآوری زنانه غذاهای گیاهی فعالیتی است که بازده اش زیاد و  
خطر کم است؛ در حالیکه شکار مردانه فعالیتی است که بازده  
اش کم و خطرش زیاد میباشد (۳). بعلاوه، گردآوری، بعلت جا-  
بجانمودن خاک و رها کردن دانه های گیاهی، باعث رشد نوین گیا-  
هان میشود؛ در حالیکه شکار، منبع غذایی را تقلیل میدهد. با  
کشف و پراستیک کشاورزی زنانه، برتری غذای گیاهی بر غذای حیوا-  
نی کماکان بقوت خود باقی میماند. در جوامع نوسنگی، شکار مردا-  
نه ارزشی بسیار کمتر از دوره های پیشین پیدا میکند، زیرا که  
پاک کردن و سوزاندن زمینهای اطراف محل اقامت، نباتاتی را که

1. Elizabeth Fisher, Op. cit., P.58
2. Sally Slocum, Op.cit., PP.45-46
3. R.B.Lee & I.De Vore(eds.), Man the Hunter,  
Aldine, Chicago, 1968, P.40

برای تغذیه حیوانات وحشی و پناه دادن به آنها ضروری است نا-  
بود میکند (۱). با وجود این، شکار در نواحی دوردست، منبع غذا-  
ئی ذخیره را در این نوع جوامع تشکیل میدهد. نگهداری از حیوانا-  
ت نیز بعهده زنان بوده و گوشت و شیر آنان منبع غذایی مطمئن-  
تری است تا گوشت شکار. بقیه فعالیت‌های زنانه نیز (پخت و  
پز، خشک کردن و دود دادن و انبار کردن مواد غذایی، ساختن ظروف  
چوبی و سنگی و چرمی و سفالی، بنا کردن انبار و پناهگاه زیر-  
زمینی و کلبه و پناهگاه، دباغی و عمل آوردن چرم و تبدیل آن و  
محصولات ثانوی شکار به لباس و چادر و روانداز و اجناس مفید  
دیگر، پرشتن و بافتن لباس و حمیر) که همانا کار تغییر و تبدل  
مواد اولیه باشد، محصول و نتیجه ای ثابت و مطمئن دارد.

1. Ernestine Friedl, Op.cit., P.45